

تاریخ سیاسی
بیست و پنج ساله ایران



www.iranlib.com

www.KetabFarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

www.KetabFarsi.com



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

ضمن پژوهش، خواهشمند است قبل از مطالعه، اغلاط زیر را تصحیح فرمایید.

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۹	۲	۸۰۰	۸۰۰
۶۳	۲۴	فرهاد نیکخواه	فرهاد نیکوخواه
۲۷۸	۱۸	نگران این موضوع بود	نگران این موضوع بودند
۴۰۳	سطر ۲ زیرنویس	نخست وزیر موقت	نخست وزیر دولت موقت
۴۱۳	۱	طالب کب	طالب کسب قدرت
۴۳۱	۲۲	درمان	شاه برای درمان
۴۳۸	۱۸	دکتر هیبارد وبامز	دکتر هیبارد و بلیامز
۴۴۱	سطر ۲ زیرنویس	با درجه ارتشبدی	تا درجه ارتشبدی
۴۴۷	۲۱	معتقد	معتقد بود که
۴۹۵	۲۱	آمریکا	آمریکا را از
۴۹۸	سطر ۱۶	۱۳ فروردین	۲۳ فروردین

تاریخ سیاسی
بیست و پنج ساله ایران
(از کودتا تا انقلاب)

جلد دوم

تالیف

سرهنگ غلامرضا نجاتی

www.KetabFarsi.com



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

تهران - خیابان استاد مطهری، تقاطع دکتر مطیع، ساختمان ۲۳۱

تلفن: ۲۳۰۸۱۲۵ - ۲۳۰۲۸۲۲ - ۲۳۰۳۸۲۵

از این کتاب تعداد ۵۵۰۰ نسخه در چاپخانه آرمان

چاپ گردید.

چاپ اول / ۱۳۷۱

چاپ دوم / ۱۳۷۱

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

فهرست مطالب

فصل اول

طوفان نزدیک می‌شود

(۸۶ - ۱۳)

- ۱۳ بخش اول: اعتراض مردم ایران و مجامع بین‌المللی علیه رژیم شاه در ایران / ۱۳؛ اعتراض جوامع خارجی / ۱۷؛ سیاست فضای باز سیاسی / ۱۸؛ روند آزادسازی / ۲۱؛ شبه‌های شعرخوانی / ۲۳؛ اعلام تأسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر / ۲۷؛ تجدید فعالیت احزاب سیاسی / ۳۳.
- ۳۴ بخش دوم: زمامداری گارتز
فضای باز سیاسی / ۳۶؛ در زمینه اقتصادی / ۳۶؛ در زمینه سیاسی / ۳۹؛ سفر «ونس» به ایران / ۴۱.
- ۴۷ بخش سوم: بازدید شاه از آمریکا
استقبال دانشجویان از شاه / ۴۷؛ مذاکرات کاخ سفید / ۵۳.
- ۵۷ بخش چهارم: دو حادثه سرنوشت‌ساز
بازدید گارتز از ایران / ۵۷؛ مقاله روزنامه اطلاعات / ۶۱.
- ۶۷ بخش پنجم: اعتراض به مقاله روزنامه اطلاعات
تظاهرات تبریز / ۷۲؛ غافلگیری تهران - واشینگتن / ۷۳.
- ۷۷ بخش ششم: کابینه جعفر شریف‌ااهی
راهپیمایی‌های سرنوشت‌ساز / ۸۵.

فصل دوم

ایران در آستانه انقلاب

(۱۳۶ - ۹۱)

- ۹۱ بخش اول: کشتار ۱۷ شهریور
حکومت نظامی / ۹۱؛ آغاز اعتصابات / ۹۶؛ تردید و تزلزل شاه / ۹۸.
- ۱۰۱ بخش دوم: عزیمت آیت‌الله خمینی به پاریس

- بخش سوم: اوج گیری نظاهرات و آغاز اعتصاب‌ها
 ۱۰۹ اختلاف نظر مقامات سیاسی آمریکا درباره ایران / ۱۱۳.
- بخش چهارم: برکناری شریف امامی
 ۱۱۸ تشکیل کمیته هماهنگی در کاخ سفید / ۱۱۸؛ شورای امنیت منی، در برابر وزارت امور خارجه / ۱۱۹؛ تأکید در سیاست پشتیبانی از شاه / ۱۲۳.

فصل سوم

انقلاب!

(۱۴۰ - ۱۳۱)

- بخش اول: پیام محمد رضا شاه
 ۱۳۱
- بخش دوم: دولت ارشد از هاری
 ۱۳۶ مانورهای سیاسی واشینگتن - تهران / ۱۳۸.

فصل چهارم

آیت الله خمینی در پاریس

(۲۰۱ - ۱۴۳)

- بخش اول: شاه باید برود!
 ۱۴۳
- بخش دوم: دیدار امام با سران اپوزیسیون
 ۱۵۶
- بخش سوم: دیدار نمایندگان دولت فرانسه با امام خمینی
 ۱۶۲ اولین دیدار نمایندگان رسمی دولت فرانسه با امام خمینی / ۱۶۲؛ دومین ملاقات نمایندگان دولت فرانسه با امام خمینی / ۱۶۳؛ سومین ملاقات نمایندگان دولت فرانسه با امام خمینی / ۱۶۷.
- بخش چهارم: تلاش برای حفظ شاه
 ۱۷۲ فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است / ۱۷۴؛ فرستادگان واشینگتن به تهران / ۱۷۸.
- بخش پنجم: نظاهرات علیه دولت نظامی
 ۱۸۱ ماه محرم / ۱۸۱؛ راهپیمایی های بزرگ / ۱۸۳.
- بخش ششم: مصاحبه مطبوعاتی پرزیدنت کارتر
 ۱۹۱ پاسخ امام به سخنان کارتر / ۱۹۲.
- بخش هفتم: مأموریت جورج پال
 ۱۹۵ افکار عمومی و آیت الله خمینی / ۱۹۷؛ پیام کارتر به شاه / ۱۹۸.

فصل پنجم
مشکل حضور شاه در ایران
(۲۷۲ - ۲۰۵)

- ۲۰۵ بخش اول: پیام واشینگتن به شاه
اعلام تصمیم واشینگتن به شاه / ۲۱۱.
- ۲۱۳ بخش دوم: کنفرانس گوآدلوب
گزارش محرمانه میشل پونیا توووسکی به رئیس جمهوری فرانسه، پاریس ۲۹ دسامبر
۱۹۷۸ / ۲۱۶؛ جمع بندی نماینده رئیس جمهوری فرانسه / ۲۲۰؛ لغو مأموریت
«ایوت» / ۲۲۲.
- ۲۲۶ بخش سوم: شکست طرح تشکیل دولت ائتلافی
دعوت از دکتر غلامحسین صدیقی / ۲۳۱.
- ۲۳۶ بخش چهارم: دولت دکتر شاپور بختیار
شنا کردن برخلاف جریان آب / ۲۴۰؛ شرایط بختیار برای زمامداری / ۲۴۱؛
واکنش در برابر انتصاب بختیار / ۲۴۳؛ مشکلات بختیار در تشکیل دولت / ۲۴۶.
- ۲۵۲ بخش پنجم: مأموریت ژنرال هایزر
- ۲۶۳ بخش ششم: روابط بختیار و سولیوان
- ۲۶۹ بخش هفتم: ارزیابی اوضاع ایران

فصل ششم
مبادله پیام های سیاسی
(۳۲۴ - ۲۷۵)

- ۲۷۵ بخش اول: گزارش گری سیک
بعد از رفتن شاه / ۲۷۸؛ اولین تماس / ۲۷۹.
- ۲۸۵ بخش دوم: گزارش دکتر ابراهیم یزدی
تماسهای نماینده رسمی دولت آمریکا / ۲۸۸؛ اولین تماس / ۲۸۸؛ دومین تماس
/ ۲۹۳؛ سومین تماس / ۲۹۷؛ چهارمین تماس / ۲۹۹؛ پنجمین تماس / ۳۰۱.
- ۳۰۲ بخش سوم: تشکیل شورای انقلاب
تماس بختیار با شورای انقلاب / ۳۰۲؛ از زبان دکتر شاپور بختیار / ۳۰۵؛ بیانیه
بختیار در مورد سفر به پاریس / ۳۰۶.
- ۳۱۰ بخش چهارم: شورای نیابت سلطنت و خروج شاه
خروج شاه از ایران / ۳۱۲؛ استعفای سید جلال الدین تهرانی / ۳۱۷.

فصل هفتم

دیدار شخصیت‌های خارجی با امام خمینی

(۳۲۷ - ۳۶۷)

- ۳۲۷ بخش اول: ملاقات سه شخصیت آمریکایی
ملاقات ریچارد کائم با امام / ۳۳۰.
- ۳۳۶ بخش دوم: دیدار و مذاکره حسین هیکل با امام خمینی
- ۳۴۲ بخش سوم: دیدار و مذاکره بکی از وزیران کابینه ضیاءالحق
پیشنهاد وساطت بین امام و شاه / ۳۴۲.
- ۳۵۱ بخش چهارم: بازگشت امام خمینی به ایران
بازگشت پروژمندانه / ۳۵۴؛ موضع واشینگتن پس از بازگشت امام / ۳۵۷؛ بازرگان
در مسند نخست‌وزیری / ۳۵۹.

فصل هشتم

فروپاشی رژیم پهلوی

(۳۷۱ - ۴۱۶)

- ۳۷۱ بخش اول: واپسین روزها
- ۳۷۹ بخش دوم: زد و خورد مسلحانه
- ۳۸۴ بخش سوم: اعلام بی‌طرفی ارتش
- ۳۹۷ بخش چهارم: توافق بختیار برای کناره‌گیری
جلسه بعدازظهر ۲۲ بهمن / ۳۹۸.
- ۴۰۲ بخش پنجم: واکنش واشینگتن در برابر فروپاشی ارتش
- ۴۰۹ بخش ششم: اشتباه در ارزیابی بحران ایران
ارزیابی‌های اسرائیل و فرانسه / ۴۱۶.

فصل نهم

سرانجام محمدرضا شاه

(۴۱۹ - ۴۷۴)

- ۴۱۹ بخش اول: سفر به مصر و مراکش
در باهاما / ۴۲۳.
- ۴۲۶ بخش دوم: بیماری مخفی شاه
- ۴۳۰ بخش سوم: شاه مخلوع در آمریکا

عمل جراحی / ۴۳۲؛ اعتراض به حضور شاه و گروگانگیری / ۴۳۳.

بخش چهارم: دوران در بدری ۴۴۰

در جستجوی پناهگاه / ۴۴۰؛ در یازاما / ۴۴۳؛ توطئه برای استفاده از حضور شاه در یازاما / ۴۴۵؛ برقراری تماس با ایران / ۴۴۷؛ شاه احساس ناامنی می‌کند / ۴۵۰.

بخش پنجم: در تدارک عزیمت به مصر ۴۶۰
در مصر / ۴۶۷.

گفتار بایانی ۴۷۵

شخصیت امام خمینی / ۴۷۶؛ نیروهایی که آتش انقلاب را روشن کردند / ۴۷۸؛ فلسفه سیاسی امام خمینی / ۴۸۰؛ شتاب روند فساد و استبداد / ۴۸۴؛ فساد از استبداد پیشی گرفت / ۴۸۶؛ ضعف و بی‌کفایتی شاه / ۴۸۷؛ آمریکا و انقلاب ایران / ۴۸۹؛ تحلیلهای عوام‌پسندانه / ۴۹۱؛ راهی که به بن‌بست می‌رسند / ۴۹۴؛ کارتر و بحران ایران / ۴۹۵.

کرونولوژی انقلاب: از مرداد ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ۴۹۷
۱۳۵۶ / ۴۹۷؛ ۱۳۵۷ / ۴۹۸.

مجموعه اسناد ۵۱۱

فهرست اعلام ۵۴۱

منابع و مآخذ ۵۷۱

نفس ما شده در دل ها حس
دند گدازنده و ما جمله حموس
جان رسیده به لب آنگونه که خلق
آخر الامر در آید به حموس

دست بر آید

طوفان نزدیک

بخش اول اعتراض مردم ایران و مجامع بین‌المللی علیه رژیم شاه

در ایران

پس از سرکوب نیروهای اپوزیسیون، در اواسط دهه ۱۳۴۰ اعتراض علیه رژیم و بیدادگریهای شاه در داخل ایران، منحصر به اعلامیه‌هایی بود که از سوی آیت‌الله خمینی، جوامع ملی و مذهبی، بازار، دانشگاهها و مدارس عالی و دیگر گروههای سیاسی انتشار می‌یافت. این گونه اعلامیه‌ها، با وجود محدود بودن تعداد آنها، به‌طور مخفی، در تهران و شهرستانها توزیع می‌گردید و سپس دست به دست می‌گشت و یا متن آن سینه به سینه بازگو می‌شد.

در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۴ نامه سرگشاده‌ای به امضای دکتر علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی روزنامه‌نگار و نویسنده برجسته، خطاب به نصرت‌الله معینیان رئیس دفتر مخصوص شاه، در سطح وسیعی انتشار یافت. این نامه ۵۳ صفحه‌ای زیر عنوان «فساد در دستگاههای دولت» در پاسخ به سخنان روز ۶ بهمن ۱۳۵۴ محمدرضا شاه مبنی بر «وجود فساد و ضرورت مبارزه با آن» نوشته شده بود. نویسنده با اشاره به وجود فساد مزمن در ایران مملکت «... و سازش و همزیستی مسالمت‌آمیز دولت با عوامل فساد، رواج رشوه، ارتشاء، کم‌کاری، تجاوز به حقوق اجتماع، توسل به روشهای پلیسی، سلب آزادیهای اساسی، فشار و اختناق...» با صراحت تمام، شاه و دولت را زیر سؤال کشیده و آنها را مسئولان واقعی فساد دانسته بود.

نویسنده، در صفحه اول نامه نوشته بود «کسانی که به آینده وطن خود علاقه دارند، باید با تمام خطرهای ممکن که جان آنها را از طرف خشونت‌های قانونی دولت تهدید می‌کند، این حقیقت را بازگو کنند و با صراحت عواقب فاجعه‌آمیز سیاسی و اجتماعی این تجاهر را که از طرف دولت برای فرار از واقعیت مشکلات و توسل به معاذیری نظیر توطئه بیگانگان و انمود می‌شود، بدون ترس از زندان و شکنجه و یا مرگهای نامرئی، بگویند.»

به لحاظ اهمیت مطالب زامه و شجاعت و صداقت نویسنده آن در بیان حقایق در دوران اختناق و سرکوب، قسمتهائی از آن را نقل می‌کنیم:^۱

«... طرح مسئله مبارزه با فساد، نخست از سوی اعلیحضرت و سپس اقدامات دولت به دنبال آن، سئوالهای متعددی را مطرح می‌کند که بدون تردید، هر ایرانی آگاه و علاقه‌مند به استقلال ملی و رشد و ترقی واقعی جامعه را به بررسی عمیق و همه‌جانبه موضوع و تأکید به صراحت و روشنی آن وادار می‌کند [...] وقتی وجود فساد در سازمانهای عمومی کشور مورد قبول قرار گرفت، این مسئله بلافاصله مطرح می‌شود که وجود فساد، به صورت مزمن، حتی آنچنان که فساد پس از سیزده سال که از عمر انقلاب سفید می‌گذرد، همچنان در دستگاه دولت باقی است، خود بهترین دلیل بر این امر است که مردم در اعمال حقوق قانونی، سیاسی و اجتماعی خود، مخصوصاً در زمینه نظارت بر اعمال دولت، چه به‌طور مستقیم و چه از طریق مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی و فعالیتهای حزبی و صنفی، و چه به صورت غیرمستقیم، یعنی از طریق مجالس قانونگذاری و انجمنهای شهری آزادی نداشته‌اند. به عبارت دیگر، این مسئله قطعی و تردیدناپذیر است که میزان فساد مالی و اداری در سازمانهای دولتی، با میزان شرکت و دخالت مردم در نظارت بر اعمال دولت و اعمال حقوق قانونی و اساسی آنها در امر دخل و خرج خزانه ملت، رابطه مستقیم دارد. هر قدر نظارت مردم بر اعمال دولت بیشتر و استفاده آنها از حقوق قانونی، نظیر آزادی بیان و قلم زیادتر باشد، خودبه‌خود، میزان فساد در دستگاههای دولتی، در همه سطوح آن کمتر خواهد بود [...] اگر مخالفت و اعتراض به وجود فساد، برای ابراز و بیان می‌توانست از راههای قانونی و حقوق قانونی برخوردار باشد، نه تنها فساد ادامه نمی‌یافت، بلکه اصولاً به صورتی از قوت و شدت در نمی‌آمد که اعلیحضرت وجود فساد و مبارزه با آن را، در سازمانهای دولتی، آن هم پس از ۱۳ سال که از انقلاب می‌گذرد، مطرح کنند، بنابراین، نه تنها دولت با فساد و در کنار فساد زندگانی کرده است و با عوامل و اسباب فساد در حال سازش دائمی و هم‌رستنی مالمت‌آمیز بوده است، بلکه در این مدت نیز، به اشکال گوناگون و طبعاً با استفاده غیرقانونی از اختیارات قانونی، یا با قونی کردن وسایل غیرقانونی، با مخالفین فساد و معتقدین به رشد و پیشرفت واقعی کشور مبارزه کرده است...»

سپس نویسنده زامه، با عنوان کردن سوءاستفاده‌های کلان افسران نیروی دریایی

۱. علی صغر حاج سید جوادی، نامه‌ها: انحرافات بندر، چاپ دوم، ۱۳۵۷، صفحات ۶ تا ۵۳.

ایران، در جریان خرید تسلیحات از آمریکا و زیانهای ناشی از بی‌خبری مردم از معاملات، مقاطعه کاریها و خاصه خرجی‌هایی گوید:

«در حالی که اعلیحضرت خطاب به مردم گفتند که از فساد نگذرید و فاسد را معرفی کنید، اما در همین مثال افسران نیروی دریایی^۲ می‌بینیم که هنوز مردم و افکار عمومی جز از طریق شایعات از حقیقت چنین واقعه مهمی خبر ندارند [...] وقتی دولت اصولاً در زمینه فساد سازمانهای اداری، حقایق را از مردم مکتوم می‌دارند و مجلسین شورا و سنا، بکلی در زمینه فساد مطلقاً خاموش و ساکت هستند و مطبوعات به هیچ وجه اجازه ندارند از سطح ظاهری نقایص و شکایات عبور نموده و عمق و ریشه بنیادی فساد را مورد بحث و گفتگو قرار دهند. بنابراین مردم چگونه می‌توانند با فساد مبارزه کنند؟»

آنگاه دکتر حاج سید جوادی عملیات دولت و امیرعباس هویدا را زیر سؤال می‌کشد و گفته‌ها و ادعاهای او را فریبکارانه و ناموجه و به نشانه بی‌اعتنائی او به فهم و شعور مردم می‌داند و می‌نویسد:

«آقای نخست‌وزیر در همین جلسه کمیسیون برنامه مجلس، در ضمن طرح مسئله مبارزه با فساد می‌گوید «همه افراد ملت در پناه قانون زندگی می‌کنند و هرگز به کسی اجازه داده نمی‌شود که بدون دلیل و مدرک تهمتی بر دیگری وارد کند» آیا آقای نخست‌وزیر نمی‌داند که اکنون افراد بسیاری در زندانها هستند که با آراء دادگاههای نظامی محکوم شده‌اند و مدت محکومیت خود را در زندانها گذرانده‌اند، اما در دولت ایشان که همه افراد ملت در پناه قانون زندگی می‌کنند، این افراد همچنان در زندان نگاه داشته شده‌اند؟ [...] آیا آقای نخست‌وزیر، و وزیران ایشان، که به هر حال طبق قانون اساسی دارای مسئولیت مشترک هستند، در برابر این رسواییهای مالی هیچ‌گونه مسئولیتی ندارند؟ آیا این نطقهای پرحرارت و نأیدهای آتشین ایشان، از مبارزه با فساد، ساحت ایشان را از نتایج قانونی و اخلاقی این فسادهای بزرگ میرا می‌سازد؟ [...] اگر آقای نخست‌وزیر برای این

۲. در سال ۱۳۵۹ دربار رمزی عهدتی فرمانده نیروی دریایی ایران به بهام دریافت چهار میلیون دلار رشوه از یک کمپانی فروشنده تسلیحات نظامی و دریایی آمریکایی تحت تعقیب فرار گرفت و به پنج سال زندان محکوم شد. چند تن دیگر از افسران نیروی دریایی به همین اتهامات محاکمه و محکوم شدند. گفته شد دربار رمزی عطائی گردنند بریانی را که فرج پهلوی به علت گرانی قیمت آن نخریده بود، به مبلغ بیشتری برای همسرش خریداری کرده بود!

ادعاهای خود دلیلی دارد، بهتر است آن را به صورت گفت و گویی آزاد و در برابر افکار عمومی و حاضر بودن برای شنیدن جواب از طریق یک رابطه انسانی دموکراتیک عرضه نمایند، نه به شکل حرفهای یکجانبه و بدون پاسخی که وسایل ارتباط جمعی موظفند آن را بدون انعکاس نظریات و جوابهای واقعی مردم منتشر نمایند...»

سپس نویسنده به افشاگری در زمینه فشار و سرکوب مردم ایران می‌پردازد و می‌پرسد: «اگر رژیم مدعی است که در جهت تأمین عدالت و حقوق اجتماعی برای همه گام برمی‌دارد، چه نیازی داریم که در برخورد با مخالفتهای فکری و اعمال فشار و شکنجه‌های غیرانسانی، در زیرزمینهای تاریک تا آنجا پیش برویم که دیگران دولت ما و رژیم ما را یکی از «فرومایه‌ترین» رژیمها معرفی کنند؟ [...] دولت ما، دکتر شریعتی و پدر هفتاد ساله او را، به جرم تبلیغات اصیل و واقعی اسلامی به زندان می‌اندازد و پس از یکسال زندان بدون محاکمه و بدون محکومیت آنها را آزاد می‌کند [...] آیا اعلیحضرت می‌دانند که اکنون دهها نفر از روحانیون واقعی و مجاهد اسلامی، که جرمی جز تبلیغ اسلام حقیقی ندارند، در زندانها و تبعید بسر می‌برند؟ آیا این سؤال مطرح نمی‌شود که دولت از اسلام حقیقی هراس دارد، زیرا اسلام حقیقی چیزی جز یک انقلاب حقیقی اجتماعی و اقتصادی نیست؟»

«البته می‌توان با تنظیم برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی از طرف مبلغین سیاسی دولت و انتشار مقالات و برپا کردن مجالس سخنرانیها و بیانیه‌ها و اجتماعات بزرگ و اعلامیه‌های طولانی، با امضاهای فراوان همه این مطالب را تکذیب کرد و به کمک الفاظ و امواج تبلیغاتی، طوفانی در جهت اثبات حقانیت روشها و برنامه‌های دولت، به راه انداخت، اما هیچ‌یک از این طوفانهای تبلیغاتی، قادر به مقاومت در برابر حقیقت نخواهد بود...»

نویسنده نامه سرگشاده در پایان می‌نویسد:

«اگر عقیده و بیان صریح من، به مذاق دولت و سازمانهای انتظامی آن خوش نیاید و این ناخوشایندی، به قیمت زندگی من تمام شود، باکی نیست [...] ختم می‌شود. شورش سلامت، شکند اگر صبحی...»

با احترام، علی اصغر حاج سیدجوانی

۱۳۵۴/۱۱/۲۷

اعتراض جوامع خارجی

در اوایل سال ۱۹۷۵ (اواخر ۱۳۵۳ شمسی) سازمان عفو بین‌المللی که مقر آن در لندن است و در گذشته همه کوشش خود را مصروف به بررسی وضع زندانیان شوروی و کشورهای کمونیست می‌کرد، در صدد رسیدگی به اوضاع کشورهای غیر کمونیست، بویژه مردم کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین برآمد و رژیم ایران را، به نقض اصول و موازین حقوق بشر، نسبت به مخالفان و زندانیان سیاسی متهم کرد. کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان در ژنو نیز دولت ایران را متهم به اعمال شکنجه نمود. همچنین کمیته حقوق بشر، وابسته به سازمان ملل، طی ارسال نامه‌ای به شاه، ضمن اعلام مواردی از نقض حقوق بشر، خواستار متوقف شدن اعمال مغایر با اصول حقوق بشر گردید.^۳

در تاریخ ۳ اوت و ۸ سپتامبر ۱۹۷۶ کمیته فرعی روابط خارجی کنگره آمریکا به ریاست دونالد فریزر، از حزب جمهوریخواه، ضمن رسیدگی به وضع حقوق بشر در ایران، اعمال سرکوب و شکنجه را در ایران تأیید کرد. مجله تایم نیز در شماره ۱۶ اوت ۱۹۷۶ نوشت:

«گرچه نمی‌توان بدرستی تعیین کرد که در کدام یک از کشورهای جهان، که شکنجه زندانیهای سیاسی در آن معمول است، شیوه شکنجه شدیدتر است، اما به نظر کارشناسان مطلع بین‌المللی، ایران و شیلی از نظر شدت شکنجه و اعمال شیوه‌های موحش آن، در درجه اول قرار دارند.»

روزنامه فرانسوی لوموند، در سرمقاله شماره ۹۸۵۳ خود، ایران را یکی از کشورهای معرفی کرد که با هزاران تن زندانی، و اعمال فشار و اختناق و وسعت روزافزون تجاوز به حقوق انسانی، سازمان جهانی حقوق بشر را نگران کرده است.

درمان با انتقاد جوامع بین‌المللی از رژیم شاه، گروه‌های ایرانی در تبعید، انجمن‌های دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا و کنفدراسیون جهانی دانشجویان، برای افشای حقایق مربوط به ایران، در زمینه نقض حقوق بشر، فعالیت‌های خود را توسعه دادند.

۳. عفو بین‌المللی، گزارش سال ۷۵-۱۹۷۴ (لندن ۱۹۷۵) گزارش حقوقدانان بین‌المللی؛ حقوق بشر در ایران، ژنو ۱۹۷۶، صفحات ۱ تا ۷۶ همچنین:

J. Shestack, Letter to H.I.M. Shah., 17 June 1977.

4. D.M. Fraser

در لندن، پاریس و نیویورک، دانشجویان ایرانی، هواداران جبهه ملی و رهبران نهضت آزادی، نویسندگان، حقوقدانان و روشنفکران، کمیته‌هایی به هواخواهی از زندانیان ایران ایجاد کردند. کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و انجمنهای دانشجویان اسلامی، در اروپا و آمریکا تظاهرات خیابانی برپا کردند و چهره واقعی شاه و بیدادگریهای رژیم ایران را در مطبوعات و رسانه‌های خبری، شناساندند. بدین‌سان، روزنامه‌ها و مجلات معتبر غرب، که در گذشته از محمدرضا شاه و رژیم او، ستایش می‌کردند به انتقاد از دولت ایران و درج موارد نقض حقوق بشر نسبت به زندانیان پرداختند. مثلاً روزنامه سندی‌تایمز، طی چند شماره مطالبی درباره عملیات ساواک منتشر کرد و آن سازمان را عامل سرکوب روشنفکران، شکنجه مخالفان و زندانیان و موحشرترین دستگاه پلیسی جهان معرفی نمود.^۵

سیاست فضای باز سیاسی

از اواسط سال ۱۳۵۵ شاه و مشاوران نزدیک او، که در برابر انتقاد فزاینده جوامع طرفدار حقوق بشر و مطبوعات خارجی قرار گرفته بودند، درصدد برآمدند شدت فشار و سرکوب را کاهش دهند و درکنار سیاست حقوق بشر کارتر، در مبارزات انتخاباتی برنامه «آزادسازی» را با احتیاط پیاده کنند. تصمیم شاه در تغییر سیاست فشار و سرکوب مبتنی بر دلایلی بود: شاه دریافته بود که اعمال فشار و خشونت، طی ده سال گذشته، نه تنها نتیجه‌ای به بار نیاورد، بلکه رژیم او را درگیر مبارزه مسلحانه با گروه‌های اپوزیسیون، بویژه چریک‌های جوان کرد؛ به‌رغم سالها تبلیغات، توجه جهانیان را به ناآرامیهای ایران جلب نمود و چهره او را از «یک رهبر اصلاح‌طلب» در نظر مطبوعات غرب، به یک پادشاه مستبد و ستمگر تبدیل ساخت، این‌گونه تبلیغات همراه با ظهور بیماری مهلک سرطان، قدرت و توانش را در برابر مشکلات فزاینده تحلیل می‌برد، مهمتر از همه، پیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، شاه را وادار به اجرای سیاست آزادسازی کرد.

محمدرضا شاه مایل بود دوستش جerald فورد در انتخابات پیروز شود؛ وی از خیر موفقیت کارتر، از حزب دموکرات نگران گشت و درصدد تحقیقاتی درباره این چهره

5. Jacobson, "Torture in Iran", Sunday Times, 19 January 1975.

سیاسی ناشناس برآمد، چه بسا تجدید خاطره دوران ریاست جمهوری جان کندی، در سال ۱۹۶۱ و فشار دولت جدید امریکا برای انجام اصلاحات اجتماعی در ایران، او را آشفته خاطر ساخته بود.

برنامه فضای باز سیاسی (آزادسازی) با تبلیغات دوباره درباره موفقیت انقلاب شاه و مردم شروع شد. در طول سال ۱۳۵۵ سخنگویان دولت بارها اعلام کردند که درآمد سرانه در ایران از سال ۱۳۴۲ به ۱,۱۰۰ درصد افزایش یافته است و طی ده سال آینده، ایران از لحاظ توسعه و پیشرفت، از کشورهای اروپای غربی پیشی خواهد گرفت و یکی از پنج کشور قدرتمند جهان خواهد شد.^۶ در مرداد ۱۳۵۶ شاه دو برنامه رفویم دیگر را، که شامل کنترل قیمتها و رسیدگی به دارایی مقامات دولتی بود، اعلام کرد.

اقدام دیگر شاه در زمینه احیای دموکراسی و آزادی در ایران، تجدید سازمان حزب واحد رستاخیز بود که در سال ۱۳۵۴ ایجاد شده بود. مقامات رژیم مدعی بودند که این حزب دربرگیرنده همه طبقات برای مشارکت در امور سیاسی است. ایدئولوژیهای رژیم پهلوی که عموماً از مقامات بلندپایه کشور بودند، در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان یک حزبی قادر به تأمین دموکراسی است، می‌گفتند: حزب از دو جناح تشکیل شده است، یکی جناح سازنده، به رهبری هوشنگ انصاری و دیگری جناح ترقیخواه به رهبری جمشید آموزگار!

طی سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ اقدامات دیگری در زمینه کاستن فشارهای سیاسی و اجتماعی صورت گرفت؛ از شدت سانسور مطبوعات کاسته شد. کمیسیونهایی برای رسیدگی به شکایات مردم ایجاد گردید. در زمستان ۱۳۵۵ و شش ماه اول سال ۱۳۵۶ دولت، از سه سازمان مهم جهانی - صلیب سرخ بین المللی، عفو بین الملل و کمیسیون حقوقدانان بین المللی - دعوت کرد تا از ایران دیدن کنند، و اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور را، از نزدیک مشاهده و بررسی نمایند.

بازدید هیئتهای مزبور از ایران، بخصوص اقدامات کمیسیون بین المللی حقوقدانان در رسیدگی به وضع حقوق بشر بسیار چشمگیر و مؤثر بود و شاه را وادار ساخت که در زمینه بهبود وضع زندانیان سیاسی و محاکمات آنها، دستوراتی صادر کند. موفقیت هیئت بین المللی حقوقدانان مرهون کوششهای ویلیام ژ. باتلر^۷ رئیس کمیته اجرایی آن بود. وی

۶. روزنامه‌ها: مرداد، شهریور ۱۳۵۵.

7. William J. Butler

در اکتبر ۱۹۷۵ (پاییز ۱۳۵۴) از ایران بازدید به عمل آورد و پس از بازگشت، گزارش مهمی تحت عنوان «حقوق بشر و سیستم قانونی در ایران» منتشر کرد. در این گزارش، چگونگی مذاکرات خود را با شاه در تهران و شیراز درباره اصلاح قوانین کیفری و سیستم محاکمات به طور مشروح بیان داشته بود.^۸ هر چند کوششهای باتلر، تحول بنیادی در وضع حقوق بشر در ایران فراهم نساخت، ولی تغییرات و اصلاحاتی را در زمینه روش محاکمات به سود متهمین سیاسی به وجود آورد.^۹

در بهار ۱۳۵۶ کمیسیون صلیب سرخ بین‌المللی نیز با ۲۰ تن از زندانیان در ایران ملاقات و گفتگو کرد و از ۳۰۰۰ تن زندانی، بازدید به عمل آورد، به حقوقدانان خارجی اجازه داده شد محاکمه یازده تن متهمان تروریستی را در دادگاه نظارت کنند.

محمد رضا شاه با تغییر سیاست داخلی، درصدد جابجایی مسئولان مملکت برآمد. در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۶ (۶ اوت ۱۹۷۷) هویدا را پس از دوازده سال و نیم نخست‌وزیری، به وزارت دربار منصوب کرد و جمشید آموزگار، وزیر دارایی را که سالها رئیس هیئت نمایندگی ایران در اوپک بود، به نخست‌وزیری گمارد. محمد رضا شاه انگیزه خود را در برکناری هویدا و انتخاب آموزگار به نخست‌وزیری بدین شرح بیان کرده است:

«... در تابستان ۱۳۵۶ احساس کردم مشکلات تازه‌ای در پیش داریم و برخی تغییرات سیاسی ضرورت دارد. هویدا، از سال ۱۳۴۳ نخست‌وزیر بود، و دوران زمامداری او، از همه نخست‌وزیران طولانیتر شده بود. وی نیز با استعداد و هوشمندی خاص خود، احساس می‌کرد که دوران زمامداری‌اش طولانی شده است. هنگامی که از او خواستم استعفا کند، با نوعی آرامش خاطر به من گفتم: ... هیچ نخست‌وزیری نباید بیش از پنج سال به کار ادامه دهد. به لحاظ تدبیر و شایستگی‌اش، او را به وزارت دربارم منصوب کردم...»

به گمان شاه، مهمترین امتیاز آموزگار برای احراز مقام نخست‌وزیری سوابق

8. Memorandum, William J. Butler to International commission of Jurists on «Private Audience with the Shah on May 30, 1976», June 17, 1977. Quoted by James A. Bill, *The Eagle and the Lion*, p. 223.

۹. در تغییراتی که در آیین دادرسی صورت گرفت به غیرنظامیان که در دادگاههای نظامی محاکمه می‌شدند، اجازه داده شد وکلای مدافع غیرنظامی انتخاب کنند؛ دادگاهها علنی بود و متهمین پس از ۲۴ ساعت تحت بازجویی قرار می‌گرفتند.

تحصیلاتی او در ایالات متحده و داشتن دوستان خوب در آمریکا است. وی در این مورد می‌گوید:

«در شهریور ۱۳۵۶ جمشید آموزگار را به نخست‌وزیری برگزیدم. در آن موقع، مسئله سیاست خارجی بیش از هر چیز مورد توجه بود و گمان می‌کردم آموزگار، انتخاب مناسبی برای اداره امور کشور است، او سالها نماینده ایران در اوپک بود [...] افزون بر این، تحصیلات مهندسی را در ایالات متحده انجام داده بود و دوستان خوبی در آن کشور داشت...»^{۱۰}

یکی دیگر از اقدامات شاه انتصاب هوشنگ انصاری، وزیر اقتصاد به ریاست هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران بود. انصاری سوابق مشکوکی داشت و با مقامات آمریکائی مربوط بود.^{۱۱} وی با عنوان رهبر یکی از دو جناح حزب رستاخیز، از مشاوران نزدیک شاه محسوب می‌شد. انصاری که با شامه تیزش، زودتر از دیگران فروپاشی قریب‌الوقوع رژیم پهلوی را پیش‌بینی کرده بود، در آذر ۱۳۵۷ فرار کرد و به آمریکا رفت.

روند آزادسازی

روند «لیبرالیزاسیون» با همه دقت و احتیاطی که از سوی شاه برای کنترل و مهار کردن آن به عمل می‌آمد، به سان اسب سرکش، شتاب گرفت. فریاد اعتراض مردم بلند و بلندتر شد. طی نه ماه آخر سال ۱۳۵۶ چندین نامه سرگشاده برای شاه و نخست‌وزیر و دیگر مقامات بلندپایه، در اعتراض به اوضاع کشور، ارسال شد. همچنین، دهها اعلامیه و بیانیه از سوی شخصیت‌های ملی و مذهبی، نویسندگان، هنرمندان، حقوقدانان، بازاریان و دانشگاهیان، در سراسر کشور انتشار یافت. در این بیانیه‌ها، نسبت به فقدان دموکراسی و آزادی، خرابی وضع اقتصادی، بی‌توجهی در امر کشاورزی، نقض حقوق بشر، تغییر تقویم کشور، نقض قانون اساسی، اعمال فشار و شکنجه نسبت به زندانیان سیاسی و موارد دیگر اعتراض شده بود. بخشی از نامه سرگشاده و بیانیه‌های معترضین را به مناسبت اهمیت آنها، در زیر نقل می‌کنیم:

10. Pahlavi, Answer to History, pp. 149-50.

11. Bill . The Eagle and the Lion, pp. 178, 230, 365.

در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ نامه سرگشاده‌ای از سوی دکتر کریم سنجابی، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر، به عنوان محمدرضا شاه انتشار یافت؛ نویسندگان نامه ضمن انتقاد از نابسامانی اوضاع و طرز مدیریت مملکت در آرایش نظام شاهنشاهی، خواسته بودند برای خلاصی از تنگناها و دشواریهایی که آینده ایران را تهدید می‌کند، حکومتی بر سر کار آید که با احترام به قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، خود را مسئول اداره مملکت بداند. در این نامه، شاه مسئول اداره مملکت و به عبارت دیگر، عامل نابسامانیها شناخته شده بود:

«... امضاکنندگان زیر، بنا بر وظیفه ملی و دینی، در برابر خلق و خدا، با توجه به اینکه در مقامات پارلمانی و قضائی و دولتی کشور، کسی را که صاحب تشخیص و تصمیم بوده و مسئولیت و مأموریتی غیر از پیروی از «منویات ملوکانه» داشته باشد نمی‌شناسیم، در حالی که تمام امور مملکت از طریق صدور فرمانها انجام می‌شود و انتخاب نمایندگان ملت و انشاء قوانین و تأسیس حزب و حتی انقلاب در کف اقتدار شخصی اعلیحضرت قرار دارد...»

نویسندگان نامه با اشاره به خرابی وضع مملکت، شکست برنامه‌های صنعتی و کشاورزی، حیف و میل درآمد نفت و رواج فساد، فحشاء و تملق را نتیجه حکومت استبدادی دانسته بودند:

«... حاصل تمام این اوضاع، توأم با وعده‌ها و ادعاهای پایان‌ناپذیر و گزافه‌گوییها و تبلیغات و تحمیل جشنها و تظاهرات ناراضایی و بومی‌دی عمومی و ترک وطن و خروج سرمایه‌ها و عصبیان نسل جوان شده، که عاشقانه داوطلب زندان و شکنجه و مرگ می‌گردند و دست به کارهایی می‌زنند که دستگاه حاکمه آنرا خرابکاری و خیانت، و خود آنها فداکاری و شرافت می‌دانند. این همه ناهنجاری در وضع زندگی ملی را، ناگزیر باید مربوط به طرز مدیریت مملکت دانست. مدیریتی که برخلاف نص صریح قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، جنبه فردی و استبدادی در آرایش نظام شاهنشاهی پیدا کرده است...»

در پایان نامه، ضمن تعریف حقوق ملت و حقوق سلطنت مندرج در قانون اساسی و مبری بودن پادشاه از مسئولیت، برای خلاصی از بن‌بست، تمکین مطلق به اصول مشروطیت و احترام به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، تأکید شده بود.

روز ۲۴ خرداد ۱۳۵۶ گروهی از نویسندگان، شاعران، مترجمان و محققان، طی نامه سرگشاده سه صفحه‌ای، خطاب به امیرعباس هویدا، در اعتراض به محدودیتها، فشارها و اعمال سانسور کتاب، مطبوعات و هرگونه آثار فکری، هنری و نیز سلب آزادی نویسندگان، خواستار رفع محدودیتها و ایجاد کانون نویسندگان و به رسمیت شناختن آن شدند. قسمتهایی از این نامه بدین شرح بود:

«... آقای نخست‌وزیر: فرهنگ و خلافت فکری و هنری در جامعه ما، دچار توقف و رکود شده است و حتی، به جرأت می‌توان گفت که نشانه‌های بسیار نگران‌کننده‌ای از انحطاط فرهنگی نیز پیداست که ابعاد آن هر روز گسترده‌تر می‌شود. به عقیده ما، این وضع ناشی از عوامل پیش پا افتاده فنی و مالی، در زمینه نشر کتاب نیست که در جوامع رسمی و دولتی عنوان می‌شود، بلکه در درجه اول، بسته به محدود بودن شدید شرایط تفکر خلاق و آزادانه برای نویسندگان، اندیشمندان [...] سپس مربوط به ضوابط شدید سانسور است که دستگاههای مختلف دولتی اعمال می‌کنند [...] نویسندگان و روشنفکران و اهل اندیشه، از هرگونه تأمین حقوقی و قضایی و سیاسی و اجتماعی محرومند، چه بسا کسانی را می‌توان نام برد که به جرم تألیف یا ترجمه و حتی خواندن کتاب، سالها در زندان بسر برده‌اند...»

نویسندگان نامه با اشاره به لزوم ضمانت‌های سیاسی و اجتماعی و قضائی برای آزادی تفکر و اندیشه و آزادی مبادله افکار و تشکیل اجتماعات و چاپ و انتشار کتب و مجلات و مطبوعات، که در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر پیش بینی شده است، خواستار ایجاد کانون نویسندگان و تأسیس باشگاهی برای اجتماع کانون و انتشار نشریه کانون شده بودند.^{۱۲}

شبهای شعرخوانی

چون دولت به درخواست کانون نویسندگان برای داشتن محل و انتشار نشریه پاسخ نداد، نویسندگان با موافقت انجمن فرهنگی ایران و آلمان (انستیتو گوته) از تاریخ ۱۸ تا ۲۷ مهرماه، شبهای شعرخوانی در آن انجمن ترتیب دادند. برگزاری شبهای شعر، فرصتی

۱۲. این نامه را چهل تن از نویسندگان و اندیشمندان سرشناس کشور امضا کرده بودند.

فراهم آورد تا کانون نویسندگان ایران، ندای آزادی اندیشه و قلم و آزادی اجتماعات را در فضای بازتری به گوش مردم ایران برساند.^{۱۳} استقبالی که از شبهای شعر به عمل آمد، طی سیزده سال گذشته سابقه نداشت، طی ده شب متوالی، جمعیتی بین هشت تا ده هزار تن، در تالارها، راهروها و محوطه انستیتو گوته گرد آمدند و پس از سالها اختناق، اعتراضات سخنگویان را، در زمینه شیوه‌های ضد دموکراتیک حکومت در سلب آزادیها، بویژه بستن زبان و قلم، شنیدند و با آنان همصدا شدند. در بیانیه شماره ۱۰ کانون نویسندگان ایران، در آبان ۱۳۵۶، که به طور وسیع انتشار یافت، درباره شبهای شعرخوانی چنین گفته شده بود:

«شبهای شعرخوانی و سخنرانی که از ۱۸ تا ۲۷ مهرماه گذشته از سوی نویسندگان ایران برگزار شد، بی‌شک تجربه‌ای شورانگیز و حادثه‌ای پرمعنا، در زندگی فرهنگی و اجتماعی امروز ایران بود. برای نخستین بار پس از سالها خفقان، گروهی شاعر و نویسنده و اندیشمند خطر کردند و ضمن افشای روشهای ضد دموکراتیک حکومت، در بستن و شکستن دهان و قلم آزاد، و نیز محکوم کردن خشونت برهنه و بی‌پروایی که بجای هرگونه منطق و بحث و برخورد آزاد عقاید در کشور ما به عنوان یک اصل حکومتی بکار گرفته می‌شود، گوشه‌ای از خواسته‌های همگانی را، به صراحت اعلام داشتند و لغو سانسور و انحلال کلبه سازمانهای مجری آن را طلب کردند [...] این

۱۳. این افراد در شبهای شعرخوانی در انجمن ایران و آلمان سخنرانی کردند و شعر خواندند: دکتر هاینس بکر، مدیر انجمن گونه؛ رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، سیمین دانشور، مهدی اخوان ثالث، نقی هنرور شجاعی، منصور اوجبی، سیاوش مطهری، منوچهر هزارخانی، نعمت‌الله میرزاده (م. آرم)، کاظم سادات اشکوری، عمران صلاحی، محمدعلی بهمنی، شمس آل‌احمد، بهرام بیضایی، محمد زهری، طاهره صفارزاده، سیروس مشفتی، فاروق امیری، احمد کسبلا، غلامحسین ساعدی، هوشنگ ابتهاج، عظیم خلیلی، علی‌رضا نوری‌زاده، مفتون امینی، حسین منزوی، باقر مؤمنی، سعید سلطان‌پور، اورنگ خضرانی، اسماعیل شاهرودی، علی موسوی گرمارودی، محمدعلی مهید، هوشنگ گلشیری، سیاوش کسرانی، فریدون مشیری، حسن ندیمی، محمد خلیلی، اسلام کاظمیه، م. آزاد، جواد مجابی، بنول عزیزپور، داریوش آشوری، علی باباچاهی، جعفر کوش‌آبادی، جلال صرافان مصطفی رحیمی، نصرت رحمانی، کیومرث متشی‌زاده، فرخ تبسی، اصغر وافدی، باقر پرهام، فریدون تنکابنی، منوچهر شیانی، منوچهر نیستانی، بیژن کلکی، عبدالله کوثری، محمد حقوفی، محمود اعتمادزاده، اسماعیل خونی، جواد طالعی، فریدون فریاد (برای مطالعه متن سخنرانیها و اشعار در شبهای شعرخوانی رجوع کنید به: ده شب (شبهای شاعران و نویسندگان در انجمن فرهنگی ایران و آلمان، از انتشارات کانون نویسندگان ایران، به کوشش ناصر مؤذن، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷).

که برخی از سرسالموس و ریا گفته‌اند که بهتر بود این اجتماع، نه به دعوت انستیتو گوته، و در جایی جز باشگاه ایران و آلمان برگزار می‌شد، می‌پرسیم: با سرسختی و عناد دولت در نادیده گرفتن [درخواست] کانون نویسندگان ایران و اصرارش در پایداری کردن حق مشروع کانون به داشتن محلی و نشریه‌ای از خود، آیا هیچ امکان دیگری برای ما باقی بود؟ کجا می‌رفتیم که به مجرد اعتراض به تجاوزهای مستمر دولت به آزادی و حقوق مردم، و خاصه به آزادی اندیشه و بیان، دست کم ارتباط با شتوندگان از ما سلب نمی‌شد؟ [...] آنچه در این ده شب گفته و خوانده شد، شیوه‌های حکومت ایران را در سرکوب آزادی و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی، به صدای بلند، افشاء و محکوم کرد و این صدای محکوم‌کننده، با وجود توطئه سکوت روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون، بی‌درنگ در سراسر ایران انعکاس یافت [...] ما اکنون دیگر می‌دانیم که از پشتیبانی اکثریت جوانان آزاده ایران برخورداریم و می‌توانیم یقین داشته باشیم که علی‌رغم بی‌اعتنائی و لجاجت دولت، به هدف مقدس خویش، یعنی لغو سانسور و استقرار آزادی اندیشه و بیان، در چهارچوب آزادیهای کلی مصرح در قانون اساسی ایران و متمم آن دست خواهیم یافت.

آبان ۱۳۵۶ - کانون نویسندگان ایران

پس از پایان دوره ده شبه شعرخوانی در انستیتو گوته، دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر، در شب ۲۵ آبان از چند تن از نویسندگان عضو کانون، برای شعرخوانی و ایراد سخنرانی دعوت کردند، ولی مأموران امنیتی از ورود دانشجویان به تالار سخنرانی ممانعت به عمل آوردند، وقتی با اعتراض دانشجویان مواجه گشتند، به خشونت متوسل شدند و متجاوز از ۳۰ تن از آنان را توقیف کردند و راه ورود و خروج را بر دانشجویان و مدعوین بستند و مانع برگزاری مراسم شدند.

روز دوشنبه ۳۰ آبان نیز، بار دیگر دانشجویان صنعتی آریامهر، از محمود اعتمادزاده (م. به آذین) برای ایراد سخنرانی دعوت می‌کنند، و جمعی از نویسندگان، از جمله خانم هما ناطق و نعمت‌الله میرزاده برای شرکت در جلسه سخنرانی عازم محل می‌شوند، ولی چماقداران که از پیش در مقابل دانشگاه حاضر بودند، آنها را متوقف می‌کنند و سپس مضروب می‌سازند. صبح روز سوم آذر، مأمورین امنیتی اعتمادزاده را در منزلش دستگیر و زندانی می‌کنند.

کانون نویسندگان ایران، در نامه‌ای به تاریخ ۵ آذر ۱۳۵۶ به عنوان نخست‌وزیر،

نسبت به ادامه فشار و اختناق و ضرب و شتم خانم‌ها مناطق و دستگیری محمود اعتمادزاده اعتراض کرد. در این نامه سه صفحه‌ای که به طور وسیعی انتشار یافت، ضمن شرح ماجرای سی‌ام آبان گفته شده بود:

«... این شیوه ناجوانمردانه و توطئه‌آمیز، بار دیگر در بعد از ظهر روز سی‌ام آبان از سوی قوای انتظامی به کار برده شد [....]. این اقدامات بی‌شرمانه، فصل جدیدی را بر کتاب مطول تجاوزها و خودسری‌های دستگاه مجریه ایران می‌افزاید، فصلی که موضوع اصلی آن تعمیم هرچه بیشتر احساس ناامنی از طریق ارباب به وسیله چماق بدستان ورزیده است، فصلی که در زیر لعاب قانون و حفظ نظم، می‌خواهد «نظم» اوباشان زنجیری را جانشین نظم نویسندگان و روشنفکران آزاده ایران کند....»

جناب آقای نخست‌وزیر: کانون نویسندگان ایران، افکار عمومی ایران و جهان را آگاه می‌کند که به هیچ وجه مرعوب توطئه‌ها و صحنه‌سازی‌های خشونت‌بار دستگاه مجریه نخواهد شد و مبارزه خود را برای تأمین واقعی آزادی نوشتن، آزادی خواندن، آزادی طبع و نشر و آزادی اجتماعات، طبق اصول صریح قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر ادامه خواهد داد.»

کانون نویسندگان ایران - پنجم آذرماه ۱۳۵۶

بر پایی شبهای شعر و شیوه برخورد دولت با کانون نویسندگان، که منجر به صدور اعلامیه‌هایی از سوی کانون گردید، در میان اقشار دیگر جامعه، بازتاب وسیعی داشت و آنها را به اعتراض و مقاومت علیه رژیم برانگیخت. پنجاه و پنج تن از قضات دادگستری، در نامه‌ای خطاب به رئیس دیوان عالی کشور نسبت به کاستی گرفتن دامنه اختیارات قوه قضائی و صلاحیت عام قوه قضائی اعتراض کردند و خواستار رعایت قانون اساسی و تأمین استقلال قضات براساس قانون اساسی شدند. در این نامه گفته شده بود:

«... مروری به اصل ۷۱ تا ۷۹ متمم قانون اساسی که ناظر بر «اقتدارات محاکم دادگستری است» این نکته را روشن می‌کند که با توجه به اصل ۲۸ متمم همان قانون، هدف نویسندگان قانون اساسی، تأمین استقلال واقعی قوه قضائی است [....]. قوه مجریه بتدریج با وضع قوانینی از دامنه اختیارات قضات کاسته و به تأسیس «مراجع اختصاصی» پرداخته است تا جایی که اکنون قلمرو اختیارات دادگستری به آنچنان حدی کاهش یافته که از مجموع صلاحیت مراجع اختصاصی کمتر است [....]. از آنجا که امضاکنندگان زیر سوگند خورده‌اند که حافظ حقوق

اساسی ملت ایران باشند و از آنجا که قوه قضائی وظیفه خطیر خود را که حفظ حقوق فردی و جمعی است زمانی می‌تواند انجام دهد که به حکم قانون اساسی قوه مجریه از دخالت در امور قضائی باز داشته شود، و حفظ حقوق و حدود فردی و جمعی ملت ایران در گرو اعتبار و استقلال قوه قضائی می‌باشد، از آن جناب خواهانیم به منظور احیای قوه قضائی، به نحوی که در قانون اساسی منظور نظر بوده است اقدام ضروری معمول گردد.»

۲۳ شهریور ۱۳۵۶ — قضات دادگستری

در شهریور ماه، شصت و پنج تن از وکلای دادگستری، طی تلگرامی به دفتر مخصوص شاهنشاهی و رئیس مجلس شورای ملی نسبت به اقدام دولت در ارسال لوایحی تحت عنوان «لایحه اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری» و «لایحه شورای داور» و لایحه «خانه‌های انصاف» به قوه مقننه، بدون شور و بررسی کافی، و شتاب در تصویب آنها اعتراض کردند.

اعلام تأسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

روز ششم آذر ۱۳۵۶ بیست و نه تن از شخصیت‌های سیاسی، مذهبی و حقوقی، تأسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را اعلام کردند.^{۱۴} روز ۹ آذر، کمیته مزبور طی نامه‌ای به عنوان دبیرکل سازمان ملل، ضمن اشاره به گزارش‌های ناظران و مقامات و مراجع بین‌المللی درباره نقض حقوق بشر، و توضیح موارد آن در ایران، به‌طور مشروح، خواستار باری سازمان ملل در تحقق آزادی و دموکراسی در ایران شده بود. قسمتهایی از این نامه هشت صفحه‌ای در زیر نقل می‌شود:

۱۴. این افراد اعضای کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر بودند: آیت‌الله حاج سید ابوالفضل موسوی زنجانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، دکتر محمد ملکی، دکتر حبیب‌الله پیمان، مهندس صالح بنافقی، شمس آل‌احمد، دکتر علی اصغر حاج سید جوادی، دکتر کریم سنجایی، دکتر عبدالعلی پرتوعلوی، دکتر علی شریعتمداری، احمد حاج سید جوادی، دکتر نورعلی ناینده، سید احمد مدنی، سرتیپ علی اصغر مسعودی، مهندس رحمت‌الله مفدا، مهندس هاشم صباغیان، دکتر ناصر میناچی، رحیم صفاری، اسلام کاظمیه، دکتر عبدالکریم لاهیجی، دکتر اسدالله بشری، حسن نزیه، دکتر منوچهر هزارتختی، دکتر ابراهیم پونسی، دکتر رحیم عابدی، خلیل‌الله رضائی، دکتر کاظم سامی، مهندس کاظم حبیبی.

«... از آنجا که ایران عضو سازمان ملل متحد بوده و اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کرده و اجرای مفاد آن را تعهد نموده است [...] از آنجا که اجراء و رعایت حقوق بشر لازمهٔ رشد و اعتلای شخصیت انسانهاست و محیط سیاسی مملکت ما، در ربع قرن اخیر در جهت نفی آزادی و شخصیت افراد تحول یافته و این تحول زائیده حکومت خودسرانه فردی است و نتیجه آن اختناق عمومی و سلب حیثیت ذاتی هموطنان است؛ توجه خاص سازمان ملل متحد را به مندرجات این نامه جلب نموده، اقدامات عاجل و مؤثر و مناسب را انتظار داریم.»

کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر با اشاره به گزارشهای فرستادگان و ناظران و مقامات و مراجع بین‌المللی مانند: سازمان عفو بین‌المللی، انجمن جهانی حقوقدانان، فدراسیون جهانی حقوق بشر در پاریس... مبنی بر نقض شدید و پیگیر حقوق و آزادیهای اساسی در ایران، موارد نقض حقوق بشر را بدین شرح یادآور شده بود:

۱. سلب آزادی عقیده و بیان و آزادی اجتماعات و انتشارات.
۲. توقیف غیرقانونی و خودسرانه هزاران نفر زن و مرد پیر و جوان، حتی جوانان کمتر از سن قانونی.
۳. اعمال انواع شکنجه‌های جسمی و روحی منتهی به مرگ، یا نقض عضو و ناتوانیهای دائمی.
۴. محاکمه متهمین سیاسی در محاکم نظامی، توسط افسرانی به نام قاضی، که زیر نظر و سلطهٔ مستقیم پادشاه قرار دارند.
۵. محکومیت منتهین سیاسی (مربک از دانشمندان مذهبی، علمی، ادبی و هنری) در دادگاههای مذکور به اعدام یا حبس دائم و طولیل‌المدت، به استناد افاریر ناشی از زجر و شکنجه... .
۶. خودداری مقام سلطنت از قبول تقاضای فرجام محکومین سیاسی... .
۷. گشتار بی‌رحمانه عده‌ای از جوانان تحصیل کرده، در خانه‌ها، دانشگاهها، خیابانها و کوچه‌ها، به دست مأمورین آشکار و پنهان پلیس، بدون آنکه اتهامات انشایی به آنها صحت داشته باشد.
۸. محبوس داشتن مخالفان، بدون تعیین تکلیف آنها و محروم ساختن آنها از ملاقات حتی اقوام نزدیک.
۹. خودداری از آزاد کردن عده‌ای از زندانیان، که مدت محکومیت آنها

منقضی شده است.

۱۰. سانسور شدید مکاتبات و مکالمات...

۱۱. تعطیل بسیاری از مراکز شرعی، نوام با حبس و زجر و توقیف مراجع تقلید و شخصیت‌های مذهبی.

۱۲. استقرار نظام محکوم و مردود یک‌حزبی شخصی، و حصر احزاب و جمعیتها و اجتماعات سیاسی به واحد رستاخیز، که به فرمان مقام سلطنت تأسیس شده است.

۱۳. سلب امکان مشارکت واقعی مردم در انتخابات مجلسین و انجمنهای ایالتی و ولایتی و مشروط ساختن (انتخاب شدن) به عضویت در حزب واحد سیاسی و جمع‌آوری آراء برای کاندیداهای شاه و دولت...

۱۴. نقض صریح قانون اساسی ایران و اصل تفکیک قوای ثلاثه (مقننه، قضائیه، اجرائیه) و تمرکز عملی اختیارات هر سه قوه در مقام غیرمسئول سلطنت.

... برای اثبات نقض اساسی‌ترین حقوق بشر در ایران کافی است گفته شود که اراده و اختیار و مسئولیت در تمام مسائل کشور، اعم از داخلی یا خارجی در وجود شخص پادشاه متمرکز شده است، بدون آنکه احدی بتواند به‌طور علنی از افکار و اعمال ایشان انتقاد کند [...] ادامه وضع حاضر و دوام حکومت مطلقه فردی و به تعبیر مقام سلطنت «نظام شاهنشاهی» موجب بروز و ظهور انواع تنگناها، سلب شخصیت و نفی ارزش انسانها و توسعه فساد و تباهی گردیده و نارضایتی در تزايد اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران از حکومت استبدادی، کشور ما را در معرض مخاطرات گوناگون قرار داده است [...] رئیس مجمع جهانی حقوق بشر، در نامه خود به اعلیحضرت نوشته‌اند:

«ادعای اینکه دولت ایران به دنبال تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی است، بهانه و عذری جز برای نقض حقوق مدنی و سیاسی نیست. مجموعه‌ای از حقوق، در گروه مجموعه‌ای دیگر از حقوق نیستند و حقوق اقتصادی و اجتماعی نباید برتر از حقوق مدنی و سیاسی تلقی گردد.»

کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر، در توجیه دموکراسی اقتصادی مورد ادعای رژیم ایران، چنین گفته بود:

«... دموکراسی اقتصادی پادشاه فقط توانسته است افرادی را که در کنار مقام سلطنت و عمال دولت دست‌نشانده ایشان قرار دارند و هنر آنان نظاره به شاه‌دوستی

است. به صورت فنودالهای تجاری، صنعت، زمین و ساختمان و مواد غذایی، بر ۳۰ میلیون مردم ایران مسلط سازد. نسبی که علت العدل تنگناها و فساد و تورم و گرانی است [...] ثروتهای کشور به سود افراد مذکور و به ضرر مردم ایران از مجرای مطلوب و طبیعی آن منحرف گردیده است و این خود، از مصادیق بارز و مهم نقض حقوق بشر در ایران است....

ما امضاکنندگان، به ندای وجدان و رسالت خطیری که در این روزهای حساس تاریخ ایران به عهده داریم [...] انتظار داریم ملت ایران را در اقداماتی که برای تحقق آزادی و دموکراسی و اجرای کامل قانون اساسی ایران به عمل می‌آید یاری دهند...»

۹ آذر ۱۳۵۶

کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

ارسال نامه‌ها و پخش بیانیه‌ها، در سال ۱۳۵۶ منحصر به مجامع سیاسی، حقوقی، ادبی، مذهبی و محافل روشنفکری نبود. افراد و شخصیت‌هایی به‌طور مستقل، نامه‌هایی به شاه، فرح، نخست‌وزیر، دیوان عالی کشور فرستادند و دولت و رژیم را به دلیل فقدان آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی به باد انتقاد و حمله گرفتند.^{۱۵}

روز ۱۱ آبان ۱۳۵۶ شصت تن از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی، طی بیانیه‌ای خواستار اجرای قانون اساسی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و مطبوعات، انحلال مجلسین شورا و سنا، احیای استقلال قوه قضائیه و نیز تعقیب و مجازات قانونی کلیه متجاوزین به حقوق اساسی و منافع مردم و جامعه شدند.^{۱۶}

در ۱۲ آذر جمعی دیگر از شخصیت‌های سیاسی و علمی، طی نامه‌ای خطاب به نخست‌وزیر حمله‌های فاشیستی مأموران رژیم را به مردم محکوم کردند و رونوشت نامه را به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و آیندگان فرستادند. در این نامه مواردی از عملیات مأمورین امنیتی و نظامی، که با لباس نظامی و یا مبدل، و مجهز به چوب و چماق در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، حسینیه ارشاد،

۱۵. این افراد از جمله امضاکنندگان یکی از نامه‌ها بودند: دکتر علی اصغر حاج سید جواد، ابوالفضل قاسمی، سرهنگ عزیزانته امیر رحیمی، دکتر مهدی بهار، دکتر مظفر بهائی، نوروزعلی آزاد.

۱۶. اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۹، جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر، صفحات ۵۵ تا ۶۳.

دانشگاه صنعتی آریامهر و باغ گلزار در کاروانسرا سنگی (روز عید قربان) مردم بی‌سلاح را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند ذکر شده بود.^{۱۷}

دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی در تیرماه ۱۳۵۶ در پاسخ به مصاحبه تلویزیونی هویدا نخست‌وزیر، که مخالفان رژیم را وابسته به بیگانگان دانسته و به «لعبتهای خنده‌دار!» تشبیه کرده بود، علیه او و کلیه وزرای دولتش به دلیل نخلف از قانون اساسی و دیگر قوانین مملکت در استقرار نظام پلیسی آمیخته با خشونت و شکنجه و محاکمات غیرقانونی، اعلام جرم کرد و نخست‌وزیر را دروغگو و متجاوز به حقوق مردم و مروج فساد دانست. در این اعلام جرم ده صفحه‌ای گفته شده بود:

«... آقای هویدا؛ چطور است که هر کس در ایران خواهان حقوق انسانی و آزادیهای قانونی و موقوف شدن شکنجه و آزاد شدن زندانیان بی‌گناه و طرد افراد فاسد و وطن فروش از مقامات عالی مملکتی بشود نوکر بیگانه است؟ آقای هویدا؛ جای شما و اعضای دولت شما در اتحاد ملث «ماسونی - بهانی - یهودی» که اکنون بجای ملت ایران حق حاکمیت او را غصب کرده است در کجا فرار دارد؟ [...] آقای هویدا، آیا حاضرید این اعلام جرم را برای تعقیب نویسنده آن به دادگستری احواله کنید، تا ملت ایران و مردم جهان بفهمند دروغگو و لعیت خنده‌دار کیست؟ [...] تا مردم ایران از میزان پرونده‌های بایگانی شده دزدی‌ها و غارتگری‌های طبقه حاکمه و بساز و بفروشهای عالی‌مقام و کازینودارهای بسیار محترم در بازرسی شاهنشاهی و در دادگستری و در دفتر ویژه، آگاه شوند؟ [...] وقتی طاعون در کشتی می‌افتد، نخست موشها خود را به دریا می‌اندازند، موشهایی که به خیال خود، با استشمام خطر، باید جان و مال خود را نجات دهند. آیا لعبتهای خنده‌دار، خود نیز با اولین صدای اعتراض، فرار را بر قرار ترجیح نمی‌دهند؟...»

ابوالفضل قاسمی نویسنده قدیمی و سرشناس، در پاسخ به مصاحبه مطبوعاتی شامگاه

۱۷. همان، صفحات ۶۴ تا ۶۸ (این نامه را ۳۲ تن از جمله افراد زیر امضا کرده بودند: آیت‌الله سید ابوالفضل زنجانی، دکتر فریدون آدمیت، مهندس مهدی بازرگان، دکتر ناصر پاکدامن، دکتر علی اصغر حاج سید جوادی، دکتر بدالله سجانی، دکتر کاظم سامی، دکتر کریم سنجایی، مهندس هاشم صباغیان، احمد صدر حاج سید جوادی، دکتر هما ناطق، دکتر کریم لاهیجی، دکتر هدایت‌الله مبین‌دفتری، دکتر رحیم عابدی، دکتر نورعلی نائنده، دکتر حبیب‌الله پیمان، حسن تریه، متوجه هزارخوانی، دکتر اندالله میثری...)

۲۳ تیر ۱۳۵۶ هویدا، که گفته بود «افراد انگشت شماری که هر چند سال یکبار، یک ارباب خارجی جدید کشف می‌کنند، متعلق به «دنیای نمایش روحی هستند» آنها هر چند سال یکبار، به این تصور که صدای تشویق‌آمیز ارباب خارجی را شنیده‌اند، از خواب بیدار می‌شوند و سر و صدا راه می‌اندازند. این افراد پیش از انقلاب شاه و مردم، کم و بیش مضحک بودند، اما امروز صددرصد خنده‌آور هستند. این لعینها، پیش از انقلاب، سرنخهایی به اینجا و آنجا می‌کشیدند، اما امروز به امید آن سرنخها، قر و غمزه‌ای، ارائه می‌دهند.» در نامه سرگشاده‌ای خطاب به نخست‌وزیر، پس از اشاره به تنگناهای ناشی از انقلاب شاه و مردم و نابسامانی وضع کشور و زندگی مردم نوشته بود:

«... آقای هویدا! آنچه در این میانه بسیار مایه تأسف بود لحن وقیحانه گفتار شما و کلمات رکیکی بود که به کار برده بودید [...] در صحنه سیاست ایران، از سالهای دور تاکنون هرگز دیده نشده است که صاحب مقامی ابتدال سخن را به چنین پایه‌ای برساند و در زمینه مسائل ملی، لحنی نه کار برد که تنها از زبان نماشاگران برنامه کافه‌های جاهلی شهر، که در آن مردانی به لباس زن می‌رقصند، و یا زنانی با کلاه و عصا، با ادا و اطوار، روی صحنه می‌آیند، شنیده می‌شود. شما در بیان «این جمله‌ها و کلمه‌ها» شخصیت اصلی خود را باز یافته و عریان نشان داده‌اید. این چنین سخن گفتن، تنها می‌تواند درخور غلام‌عباس هویدا باشد. غلام‌عباس هویدایی که پدرش حبیب‌الله عین‌الملک، خانه‌زاد عباس افندی، پیشوای بهائیان بوده [...] غلام‌عباس هویدائی که عضو حقیر یکی از لژهای فراماسونی در ایران است...»

سپس نویسنده با اشاره به خبر مجله خواندنی‌ها، در شماره ۴۹ سال هفتم تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۲۵ مبنی بر بازداشت چند تن از ایرانیان در پاریس، به اتهام حمل قاچاق، که یکی از آنها امیرعباس هویدا، دبیر اول سفارت ایران بوده، می‌نویسد:

«آقای هویدا؛ من در این نامه، با همان شیوه‌ای سخن گفتم که درخورتان بود. [...] اگر در گفتار من خلاف واقعی می‌باید، به عنوان اقرار، به دادگستری که قانون اساسی آن را «مرجع نظلمات عمومی» دانسته است شکایت بفرمایید...»^{۱۸}

تجدید فعالیت احزاب سیاسی

در آبان ۱۳۵۶ جبهه ملی ایران، فعالیت خود را از سر گرفت. روز ۲۸ آبان اتحاد نیروهای جبهه ملی طی بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد. به موجب این اعلامیه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران و احزاب ایران و ملت ایران تشکیل دهندگان جبهه ملی بودند. نشریه «خبرنامه» اخبار و فعالیتهای جبهه را، به طور هفتگی منتشر می‌کرد. در اروپا (لندن - پاریس) نیز سازمانهای جبهه ملی، به فعالیت پرداختند. نهضت آزادی ایران در آمریکا و ایران طی اعلامیه‌هایی خواستار اجرای قانون اساسی و تأمین آزادیهای مصرح در قانون اساسی گردید. رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، حزب تازه‌ای به نام نهضت رادیکال ایجاد کرد. حزب توده نیز فعالیت زیرزمینی خود را علنی کرد و در تهران، آبادان و رشت به تجدید سازمان پرداخت. چریکها، که طی سالهای گذشته ضرباتی زده و تلفات زیادی متحمل شده بودند، در انتظار نتایج برنامه فضای سیاسی، نیروهای خود را تقویت می‌کردند.

شاه همچنان به سیاست وعده و فریب ادامه می‌داد. وی از اردیبهشت ۱۳۵۵ تا دیماه ۱۳۵۶ سی و سه بار نطق و مصاحبه کرد. شاه، با تأکید بر اجرای برنامه فضای باز سیاسی قصد داشت قدرت و حاکمیت خود را همچنان حفظ کند. او مخالفان و معارضان رژیم را کمونیستهای سرخ یا مرتجعین سیاه می‌نامید و درصدد بود، ولو به زور، ملت ایران را به سوی «تمدن بزرگ» ابدلعی خود رهبری کند. نظام شاهنشاهی مقتدر را مناسبترین نظام‌ها برای ایران می‌دانست و معتقد بود که جوامع غرب به سبب فقدان انضباط، لاقید و بی‌بند و بار شده‌اند و در جهت انحطاط پیش می‌روند.^{۱۹}

بخش دوم زمامداری کارتر

پیروزی جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، از حزب دموکرات، در نوامبر ۱۹۷۶ (آذر ۱۳۵۵) موجب ناخرمندی محمدرضا شاه گردید. پرویز راجی، سفیرکبیر ایران در لندن، در یادداشت‌های روزانه خود، به نگرانی شاه در مورد انتخاب کارتر و احتمال تغییر سیاست ایالات متحده، مانند دوران کندی، اشاره کرده است.^۱

در مبارزات انتخابی کارتر و جerald فورد، اصول سیاست خارجی و روابط بین‌المللی ایالات متحده آمریکا، در رأس مسائل قرار داشت. مهمتر از این، کارتر در سخنرانی‌های خود، روی دو موضوع «حقوق بشر» و چگونگی فروش سلاح و تجهیزات نظامی به کشورهای دوست آمریکا تأکید کرده بود و چنین سخنانی، برای محمدرضا شاه خوشایند نبود. از سوی دیگر، رئیس‌جمهوری جدید، برخلاف دوستان صمیمی شاه، ریچارد نیکسون، جerald فورد و کیسینجر، چهره سیاسی ناشناسی بود و حضور او در کاخ سفید، برای شاه، که طی سالهای اخیر، خواستهایش از سوی جمهوریخواهان برآورده شده بود، احتمالاً مشکلاتی فراهم می‌ساخت.

دیدگاه‌های سیاسی اعضای دولت جدید آمریکا نیز درخور مطالعه بود؛ بیشتر همکاران رئیس‌جمهوری مایل بودند خود را مخالف نظریات سیاسی هنری کیسینجر، وزیر خارجه پیشین نشان دهند. چند تن از وزیران کارتر، مانند سایروس ونس، وزیر امور خارجه؛ هارولد براون، وزیر دفاع و نیز لزی جلب و آنتونی لیک، که در دوران جنگ ویتنام، سابقه خدمت در وزارت خارجه داشتند، می‌خواستند وانمود کنند که قصد تکرار

۱. یکشنبه ۸ اوت ۱۹۷۶ (۱۷ مرداد ۱۳۵۵) امروز به مرورگاه رفتیم [...] انصاری، پس از پیاده شدن از هواپیما، مرا در جریان مذاکراتش با کیسینجر قرار داد و ضمناً عفیده شاه را نسبت به انتخابات آمریکا به این شکل بیان کرد که «اگر کارتر به ریاست جمهوری برسد، چون احتمالاً سیاستی شبیه کندی برخواهد گردید، لذا ما ترجیح می‌دهیم که جerald فورد بار دیگر به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شود (خاطرات پرویز راجی؛ خدمتگذار تخت طاوس، لندن، هامیش هامیلتون، ۱۹۸۰، صفحه ۲۳).

سیاست بی‌اعتبار شده گذشته را ندارند. مشی سیاسی دولت جدید ظاهراً «دیپلماسی صریح» بود، بدین معنی که رئیس‌جمهوری رویه مذاکرات محرمانه سالهای زمامداری نیکسون و فورد را، تکرار نمی‌کرد.^۲

مردم ایالات متحده آمریکا، از جنگ ویتنام و مصایب آن، طی سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ به ستوه آمده بودند و نمی‌خواستند بار دیگر شکست توأم با تحقیر را تجربه کنند و قدرت نظامی ایالات متحده را در جهت پیشبرد هدفهای سیاسی به کار اندازند. آمریکاییها، پس از جنگ ویتنام و رسوایی واترگیت، نسبت به نخبگان سیاسی کشور خود، بدبین شده بودند، به همین دلیل در انتخابات سال ۱۹۷۶، برخلاف رویه و سنتهای قرن گذشته، که رؤسای جمهوری را معمولاً از میان رجال برجسته سیاسی انتخاب می‌کردند، جیمی کارتر را با سابقه سیاسی یک دوره فرمانداری ایالت جورجیا، به ریاست جمهوری برگزیدند. کارتر نیز با آگاهی از سرخوردگی مردم کشورش نسبت به سیاستهای مداخله‌گرانه جانسون، نیکسون و کیسینجر، بیست و چهار ساعت پس از مراسم سوگند در کاخ سفید، به رئیس‌متاد مشترک نیروهای مسلح دستور داد بی‌درنگ ترتیب خارج کردن سلاح‌های اتمی متمرکز در کره جنوبی را از آن منطقه فراهم کند. کارتر این فرمان را بدون مشورت با رهبران کنگره و کارشناسان نظامی پنتاگون، دولت کره جنوبی و رهبران کشورهای متحد آمریکا، صادر کرد.

شعار سیاستگران دولت جدید، مبنی بر: «نه ویتنام دیگر» و «نه پینوشه‌های دیگر» بدین معنی بود که ایالات متحده، دیگر روابط تنگاتنگ با دیکتاتورها، نخواهد داشت و از دادن کمکهای مخفی و محرمانه به سران این‌گونه کشورها، خودداری خواهد کرد. این سیاست با استقبال دولت شوروی و برخی از کشورهای جهان سوم روبه‌رو شد، در عین حال موجب نگرانی سران بسیاری از کشورهای محافظه‌کار و دوستان و متحدین آمریکا گردید.

به‌رغم تغییر سیاست دولت جدید آمریکا در قبال کشورهای دوست، موقعیت استراتژیکی ایران و امنیت خلیج فارس از چنان اهمیتی برخوردار بود که ایالات متحده نمی‌توانست نسبت به آن بی‌اعتنا باشد. از سوی دیگر اجرای سیاست «حقوق بشر» و محدودیت فروش جنگ‌افزار به کشورهای دوست آمریکا که کارتر در مبارزات

انتخاباتی روی آن تأکید کرده بود، تغییرات کلی در روابط ایران و آمریکا به وجود آورد.

فضای باز سیاسی

علل و عواملی که محمدرضا شاه را ناگزیر ساخت طرح جدیدی به نام «مشارکت مردم» در اداره امور مملکت، و سپس «فضای باز سیاسی» را اعلام کند، منحصر به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نبود، زمینه این تغییرات از مدتها پیش فراهم شده بود. شکست طرحهای جاه طلبانه، به بن بست رسیدن برنامه انقلاب شاه و مردم، بحران اقتصادی ناشی از تورم، تنشهای ناشی از نارضایتی طبقه متوسط به علت بالا رفتن قیمتها، به ویژه مسکن و حضور بیش از ۶۰،۰۰۰ تن تکتیسین خارجی، با دستمزدهای کلان، کمبود محصولات کشاورزی همراه با بالا رفتن سریع قیمت مواد خوراکی و سرانجام فشار جوامع بین المللی به رژیم شاه در زمینه کاستن فشار پلنس و رعایت حقوق بشر نسبت به مخالفان سیاسی و زندانیان، از عوامل مهمی بود که موجبات تغییر سیاست شاه را فراهم ساخت.

عامل مهم دیگر، وضع سلامتی شاه بود، وی می دانست که بیماری مهلک سرطان دیر یا زود، او را از پای در خواهد آورد. او با توجه به شرایط اوضاع جهانی، احساس کرده بود که ادامه حکومت سرکوب و فشار، سلطنت او و آینده فرزند شانزده ساله اش، رضا را دچار مخاطره خواهد ساخت. در اواسط سال ۱۳۵۵ گفته می شد که شاه قصد دارد در سال ۱۳۵۹ به مناسبت شصتمین سالگرد تولدش، قدرت را به رضا واگذار کند. محمدرضا شاه، با چنین افکار و نگرانیهایی با انتخابات رئیس جمهوری جدید آمریکا دست به گریبان بود.

برای بررسی بیشتر درباره موضوع مورد بحث بی مناسبت نیست کمی به عقب برگردیم و اوضاع ایران را در زمینه اقتصادی، اجتماعی - سیاسی، در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ به طور اجمال مورد بحث و تحلیل قرار دهیم.

در زمینه اقتصادی

ناتوانی رژیم در پیشبرد هدفهای اقتصادی خود، هنگامی آشکار شد که متکی به افزایش میل آسای درآمدهای نفتی گردید. شتاب برای هزینه کردن درآمدها، بدون توجه به

توصیه کارشناسان اقتصادی، وارد کردن سیاست، در امور اقتصادی و تمرکز قدرت و فرماندهی در دست شاه، همه کوششها را برای اجرای برنامه توسعه و پیشرفت، نقش بر آب کرد.

بررسی برنامه پنجم (۵۷-۱۳۵۲) نمونه گویایی از بی‌لیاقتی رژیم ایران و اثبات این نکته بود که تنها با تکیه بر درآمد و هزینه آنها نمی‌توان به هدفهای اقتصادی رسید. هنگامی که در نخستین سال برنامه پنجم، بهای نفت به چهار برابر رسید و پیش‌بینی درآمدهای نفتی برنامه از ۲۰/۸ میلیارد دلار به ۹۸/۲ میلیارد (طی ۵ سال) محاسبه شد، به هیچ‌یک از عوامل اجرائی دیگر، جز هزینه کردن، توجه به عمل نیامد. کشتیهای مملو از کالای وارداتی، تا مدت شش ماه در انتظار تخلیه کردن بارشان در بنادر معطل ماندند، انبوه کالاهای در زیر آفتاب و باران از میان رفت، صدها هزار تن سیمان باران خورده به سنگ تبدیل گردید. تا پایان برنامه پنجم، نه تنها هیچ‌یک از طرحهای بزرگ آن اجرا نشد، بلکه تورم افزایش یافت، فساد گسترش پیدا کرد و بر نارضایتی مردم افزود.

نتیجه دیگر این سیاست اقتصادی، بر نابرابریها و نابسامانیها افزود. به موجب گزارش وزارت خارجه آمریکا، در سال ۱۳۵۴ تقسیم درآمد ملی، میان گروههای اجتماعی ایران بدین قرار بود:

طبقه مرفه (۲۰ درصد جمعیت) ۶۳/۵ درصد کل درآمد ملی؛ طبقه متوسط (۴۰ درصد جمعیت) ۲۵/۵ درصد؛ طبقه فقیر (۴۰ درصد جمعیت) ۱۱ درصد. سه سال پیش از آن (۱۳۵۱) این نسبت‌ها به ترتیب ۵۷/۵، ۳۱ درصد و ۱۱/۵ درصد بود!^۳

۳. داریوش همایون؛ دیروز و فردا، انتشارات خارج از کشور، ۱۳۶۰، صفحه ۲۸.
داریوش همایون، وزیر اطلاعات کابینه دکتر جمشید آموزگار، که از وابستگان دربار بود، در تحلیل جامعی که پیرامون علل فروپاشی رژیم پهلوی به عمل آورده، عالمانه و منصفانه قضاوت کرده است. وی در بخش بررسی اقتصادی و پیشرفت، عوامل عمده‌ای را که منجر به ورشکستگی سیاسی ایران گردید، با ذکر دلایل مستند، توضیح داده و در پایان بررسی خود، چنین گفته است: «... با همه درآمدهای نفت و تعهد واقعی رهبری سیاسی به توسعه، هیچ‌یک از هدفهای اقتصادی، تحقق نیافت. بدون تزریق میلیاردها درآمد نفت، به بهای خشکاندن سریع چاههای نفت، نمی‌توانست روی پای خود بایستد. صنعت آن تاب ایستادگی در برابر رقابت خارجی نداشت. کشاورزی، هر سال سهم کمتری از بیزارهای ملی را برمی‌آورد. بودجه و موازنه پرداختهاش، کسری داشت. تورم، شیرازه جامعه را از هم می‌گسست و اکثریت مردمش در روستاها و زاغه‌های شهرها، هیچ چیز در حد مناسب و کافی نداشتند. این اقتصادی بود که تنها از عهده هزینه‌های روزافزون و دور از تناسب تبلیغاتی برمی‌آمد.

در تابستان ۱۳۵۵ آهنگ تورم ناشی از شکست برنامه‌های جابه‌طلبانه توسعه و پیشرفت که از سال ۱۳۵۲ شروع شده بود، به جایی رسید که شاه برای چاره‌جویی در برابر مشکلات فزاینده اقتصادی، به تهدید نظامی متوسل شد و علیه سودجوها، که به زعم او، صاحبان صنایع بزرگ و «فئودالهای صنعتی» بودند، اعلان جنگ داد. چند تن از سرمایه‌داران بزرگ را بازداشت کرد و دیگران را تهدید نمود که باید سرمایه‌های خود را در راههای صحیح و مفید به کار اندازند.^۴

پس از تهدید و تخویف بی‌شر سرمایه‌داران بزرگ و بالا رفتن بیشتر تورم، فروشگاههای عمده و دکانداران کوچک، زیر فشار قرار گرفتند. بسیاری از امتعه و کالاهای اساسی نرخ گذاری شد، دولت مقادیر زیادی گندم، شکر و گوشت وارد کرد و تا حدودی دست واسطه‌ها و دلالتان را در امور داد و ستد کوتاه کرد. حزب رستاخیز، صدها دانشجو را به عنوان «تیمهای ناظر» برای کنترل قیمتها به بازار فرستاد تا علیه استفاده‌گران و محترکین، بی‌رحمانه مبارزه کنند.^۵ دادگاههای صنفی زیر نظر

[...] یک نخست‌وزیر، لاف می‌زد که بودجه ایران از آمریکا بزرگتر است. صرفنظر از نادرست

بودن این ادعا، خود این گفته نشان می‌دهد که گمراهی تا چه حد بوده است!

[...] از همه نامربوطتر، تولید ۲۳ هزار مگاوات نیروی برق هسته‌ای، با هزینه ده میلیارد به دلار و ریال، آن هم برای کشوری که ذخایر گاز ثابت شده‌اش ۵۰۰ تریلیون پای مکعب است و روستاهایش به سبب نبودن اعتبارات نمی‌توانستند راهی به شهرها بکشند!

همه اینها، هدر رفتن میلیاردها دلار، در چاه بی‌بن یک دستگاه ناآگاه و گل و گشاد بود، و بازداشتن مردم از به کار انداختن همه نیروها و استعدادهای خود و ایجاد روح همسنگی در میان آنان، که اداره نگاه داشتن کشور و دستاوردهای آن را تقویت کنند، تا از فرط سرخوردگی و کینه و نادانی، دست به خودکشی ملی نزنند. در پایان این بررسی، به نقل قول چهار تن از مردان مؤثر دوران ۲۵ ساله، پس از ۱۳۳۲ که هریک نماینده راستین بخشی از آن بودند می‌پردازیم:

امیر اسدالله علم: برای اداره کردن ایران دو چیز لازم است: زور زیاد و عقل کم.

امیرعباس هویدا: من هرچه کارشناسان اقتصادی بگویند، وارونه‌اش را عمل می‌کنم.

منصور روحانی: ما پول داریم و می‌توانیم مسائل خود را بخریم.

یک سرمایه‌دار بزرگ صاحب صنعت: ایران سالی ۲۰ میلیارد دلار درآمد نفت دارد و ۲۰۰ مرد پون‌ساز، از این ۲۰ میلیارد ۱۰۰ میلیون سهم من است. (داریوش همایون، همان کتاب، صفحات ۲۹-۳۰).

4. Field, Middle East Annual Report. p. 14.

۵. روزنامه دنیا: نبرد علیه استفاده‌چی‌ها، شماره ۳ (زمستان ۱۳۵۱)، صفحات ۶ و ۱۰.

ساواک ایجاد شد، در این دادگاهها هزاران تن از دکانداران جریمه شدند، پروانه کسب صدها تن لغو شد و ۸۰۰ دکاندار به زندان از دو ماه تا ۲ سال محکوم شدند. فشار به کسبه و مغازه داران جز نارضایی بیشتر مردم، نتیجه ای نداشت. یکی از بازاریان به یکی از خبرنگاران خارجی گفت «انقلاب سفید شاه به صورت انقلاب سرخ درآمده است.» مغازه دار دیگر، به خبرنگار آمریکایی اظهار داشت «بازار، به منزله پرده ای برای پوشش فساد دستگاه و خانواده سلطنتی شده است...»^۶

مبارزه علیه کسبه و تجار، به عنوان تجاوز خشونت بار شاهانه تلقی شد و جامعه بازار را ناگزیر ساخت که دست یاری به سوی متحدین سنتی خود، یعنی علماء دراز کند.

در زمینه سیاسی

برنامه توسعه اقتصادی و پیشرفت، تابع خواستها، تمایلات و هوسهای یک فرد بود. همه تصمیمهای مهم و گاه بی اهمیت را شخص محمدرضا شاه، که او نیز تحت تأثیر نظریات گوناگون قرار می گرفت، اتخاذ می کرد. تغییر سیاستهای ناگهانی و تصمیم گیریهای فوری، مسئولان را سرگردان می ساخت و راه را برای سوء استفاده آنها می که به شاه نزدیکتر بودند، هموار می کرد و فساد مزمن سیاسی، اداری و اجتماعی را شدت می بخشید. فرصت طلبان و کسانی که شامه تیز داشتند در نزدیک شدن به مرکز قدرت موفق تر بودند تا افراد صاحب نظر و دستکار.

خانواده سلطنتی و جمعی از وابستگان آنها، به تناسب ارتباطشان با شاه و دربار، منابع ملی و دارایی کشور را از آن خود می دانستند و مملکت را غارت می کردند. فساد به حدی رسید که بخش عمده درآمد ملی را می بلعید. شاه، به عنوان رهبر سیاسی، که خود در این غارت سهم بود، نمی توانست جز به طور نمایشی واکنش نشان دهد.

تقریباً همه طرحهای اقتصادی و اجتماعی ناموفق مانده بود، برنامه هایی مانند سهم کردن کارگران در سود سهام مؤسسات و کارخانه ها، تغذیه رایگان، آموزش همگانی رایگان، مبارزه با بی سوادی، به هدفهای اعلام شده نرسیدند ولی در زمینه تبلیغاتی، با سر و صدای فراوان پیگیری می شدند.

هزینه سرسام آور خرید تسلیحات و بودجه روزافزون ارتش و نیروهای انتظامی و

۶. اریک رولو، گاردین؛ ایران؛ افسانه و واقعیت، ۱۳۹۱ کبیر ۱۹۷۶، نیویورک: نیوز، ۱۷ دسامبر ۱۹۷۸. ترجمه از منن انگلیسی.